

زن سی ساله

اونوره دو بالزاک

برگردان:

محمود هنریار

رمان جهان



شور

سرشناسه: بالزاک، اونوره دو، ۱۷۹۹ - ۱۸۵۰ م. Balzac, Honore de
عنوان و نام پدیدآور: زن سی ساله / اونوره دو بالزاک؛ برگردان محمود هنریار.

مشخصات نشر: تهران: نشر ورا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۵-۵۳-۸۹۸۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: La femme de trente ans.

یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران و مترجمان مختلف منتشر شده است.

موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۱۹ م.

موضوع: French fiction - 19th century

شناسه افزوده: هنریار، محمود، ۱۳۱۷ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۹ PQ21۸۹۷

ردیف دیوبند: ۸۴۳/۷

شماره کتابخانه ملی: ۵۴۸۰۴۸۰

زن سی ساله

پسره: اونوره دو بالزاک

برگردان: محمود هنریار

موضوع: زن: داستان: حیرانی

صفحه: ۲۶۲؛ فرمت: ۱۴/۵×۲۱/۵

ناشر: نشر ورا

امور چاپ: کسر:

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۵-۵۳-۸۹۸۴-۶۰۰-۹۷۸

دفتر انتشارات:

تلفن: ۰۹۱۲۸۹۵۹۱۶۳ / ۶۶۹۰۱۳۴۳

varabookpub@gmail.com

حق چاپ محفوظ است



نشر ورا

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

۶	 مقدمه
۱۱	 شرح حال بالزاک
۱۹	 فصل اول: سالهای نخستین
۳۹	 فصل دوم: نوجوانی
۸۳	 فصل سوم: عشق و مرگ
۱۰۷	 فصل چهارم: رنج‌های نام‌آرام
۱۳۵	 فصل پنجم: سی سالگی
۱۶۳	 فصل ششم: مشیت الهی
۱۸۱	 فصل هفتم: دو ملاقات
۲۴۳	 فصل هشتم: مادر خطاکار در سنین پیری

مقدمه

تقریباً سی سال پیش که در دانشسرای عالی تحصیل می‌کردم «دکتر ژان هی‌تیه»^۱ استاد زبان و ادبیات فرانسه، برای آنکه دانشجویان هرچه بیشتر با زبان فرانسه آشنا شوند و به آن زبان صحبت کنند، الزام کرده بود که هر کدام به مطالعه‌ی یکی از نویسندگان مشهور فرانسه بپردازیم و مطابق ذوق خود یکی از آثار نویسنده‌ی مورد علاقه‌مان را به دقت بررسی کرده و سپس خلاصه‌ی آن را طی یک کنفرانس نیم‌ساعته برای دانشجویان کلاس شرح دهیم. در آن زمان مهم‌ترین نویسندگان فرانسه که بین ادبای ایرانی و دانشجویان شهرت داشتند، عبارت بودند از «ویکتور هوگو»^۲، «لامارتین»^۳، «الکساندر دوما»^۴ و چند تن دیگر. دیگر نویسندگان فرانسه در ایران شهرت چندانی نداشتند.

باری نویسنده‌ای که نصیب من شد «بالزاک» بود. خوب به خاطر دارم که کتابخانه‌ی دانشسرای عالی که به همت آقای دکتر صدیق، سناتور فعلی، ایجاد شده بود، از لحاظ کتاب‌های خارجی همچون دیگر کتابخانه‌های تهران بسیار

1. J.Hitte

2. V.Hugo

3. Lamartine

4. A.Dumas

فقیر بود، از این رو استاد از کتابخانه‌ی خصوصی خود چند کتاب چاپی قدیمی از آثار «بالزاک»^۱ را به من عاریت داد که از جمله‌ی آنها «زن سی ساله»، «بابا گوریو» و «اوژنی گراند» بودند. من به حسب اتفاق از روی اسم کتاب، «زن سی ساله» را انتخاب کردم. پس از مطالعه‌ی شرح حال نویسنده و متن کتاب، این اثر به قدری به نظرم جالب آمد که آن را به عنوان پایان‌نامه‌ی تحصیلی رشته‌ی زبان و ادبیات فرانسه برگزیدم.

پس از خاتمه‌ی سال تحصیلی و فرارسیدن تعطیلات تابستانی چون برای هیئتی کنفرانس نیم‌ساعته، با راهنمایی استاد زحمت‌های فراوانی روی کتاب کشیده‌ام و درسم آمد که آن را نیمه‌کاره رها کنم، پس به ترجمه‌ی آن پرداختم و برای چاپ کتاب در پاییز همان سال به یکی از ناشران آن وقت مراجعه کردم. ایشان معتقد بودند چون این نویسنده بین خوانندگان ایرانی شهرت چندانی ندارد، از چاپ کتاب معذور است. صمیمانه اضافه کرد که «اگر یکی از آثار «ویکتور هوگو» را ترجمه کنی آن را با طبع و نظر چاپ خواهیم کرد». برای اینکه زحماتم به نتیجه برسد ناگزیر به یکی از روزنامه‌های یومیه‌ی آن زمان مراجعه کردم. پس از مدت‌ها استدلال و صرف وقت و رفت و آمد، اداره‌ی سانسور شهربانی، بالاخره موافقت شد که «زن سی ساله» به عنوان پاورقی در روزنامه چاپ شود.

از بخت بد، هنوز چند شماره از درج پاورقی نگذشت که به بهانه روزنامه در محاق توقیف افتاد و حاصل زحمات یک‌ساله‌ام در بوته‌ی اجمال افتاد. بنابراین اگر بگویم که قریب سی سال است که با «بالزاک» مجموعه آثار او، «کمدی انسانی»، آشنایی دارم، سخن به گراف نگفتم. تا آنجائی که به خاطر دارم برای اولین بار در ده الی دوازده سال پیش آقایان «عبدالله توکل» و «به‌آذین»، مترجمان زبردست، با ترجمه و نشر دو اثر از «بالزاک»، این نویسنده‌ی «تیپ‌آفرین» را به ادب‌دوستان و خوانندگان آثار خارجی معرفی کردند. چندی بعد ناشری که

سی سال پیش از چاپ کتاب «زن سی ساله» به علت عدم معروفیت نویسنده سر باز زده بود، به من مراجعه کرد و تقاضا داشت در صورت تمایل چاپ کتاب را به عهده‌ی او واگذارم، اما در آن هنگام به عللی که از ذکر آن معذورم از این کار خودداری کردم.

چند سال پیش دو نفر از مترجمان به فاصله‌ی چند ماه دست به کار ترجمه‌ی کتاب «زن سی ساله» زدند که یکی را مؤسسه‌ی «امیرکبیر» و دیگری را «بنگاه نشر کتاب» منتشر کردند. چون این کتاب و نویسنده‌ی آن مورد علاقه‌ی من بودند، هر دو ترجمه را خریداری و با شوق فراوان خواندم. افسوس و صد افسوس با اینکه متن فرسعی کتاب، خواننده را به ذوق می‌اندازد، اما متن فارسی آن فرسنگ‌ها با غریب نویسنده فاصله دارد. ضمن عرض پوزش از آقایان مترجم باید عرض کنم که در این دو ترجمه به هیچ وجه حق مطلب ادا نشده است. خلاصه اینکه هیچ کدام از دو ترجمه نتوانست طبع مشکل پسندم را اقناع کند و چون همان طور که گذشت مطالعه‌ی متن روی بالزاک و آثار او داشتم تصمیم گرفتم آنها را در یکی از مجلات ادبی، نقد کنم.

در اینجا از فرصت استفاده کرده و نکته‌ی مهمی را در مورد ترجمه به مترجمان جوان و تازه کار خاطر نشان می‌کنم. استاد ما «دکتر شاپور هاشمی» فرانسوی، (اگر در قید حیات است خداوندش از بلایا مصون دارد، و رسوایی که از این جهان رخت بر بسته است، پروردگار توانا روحش را قرین آرامش کند) می‌گفت:

«برای ترجمه‌ی آثار نویسنده‌ای مانند ویکتور هوگو، مترجم باید ادب زده و سلیقه‌ی سن را بنوشد.» بدیهی است مقصود استاد این نیست که هر کس بخواهد اثر نویسنده‌ای از کشور فرانسه را ترجمه کند به پاریس مسافرت کند، بلکه غرض این است که برای ترجمه‌ی یک اثر ادبی باید به قدری مطالعه کرد و زحمت کشید که خصوصیات اخلاقی و روحی و محیط اجتماعی نویسنده و سبک ادبی

او برای مترجم روشن شود. خلاصه آنکه باید در افکار نویسنده چنان مستغرق شود که خود را به جای او قرار دهد تا بتوان ترجمه را نیکو از آب درآورد.»

اما وقتی دانستم که مترجمان «زن سی ساله» دست به ترجمه‌ی هر اثری که امکان داشته باشد، می‌زنند از تصمیم خود نسبت به انتقاد کتاب عدول کردم... زیرا همان‌طور که گفته شد ترجمه‌ی یک اثر ادبی باید از روی ذوق انجام شود و افکار و تمایلات مترجم تحت الشعاع نویسنده قرار گیرند. ترجمه‌ی کتاب با ترجمه‌ی مقاله فرق بسیار دارد. استادمان می‌گفت: «مترجم حرفه‌ای باید به ترجمه‌ی مقاله‌ها و داستان‌های سرگرم‌کننده بپردازد، نه ترجمه‌ی آثار ادبی که حاصل یک عمر زحمت نویسنده باشد.»

باری از ساله در رفتیم. سال گذشته یکی از دوستان باذوقم که از وجود ترجمه‌ی حاضر نزدین جانکات اطلاع داشت، روزی نزد من آمد و از طرف سازمان انتشارات جاوید پیشنهاد پیش نهاد کرد که این ترجمه را انتشار دهم. به او تذکر دادم که تاکنون دو ترجمه از این کتاب انتشار یافته است، اما از آنجایی که دوست خوش قریحه‌ام خود از مترجمان رب‌رب است و هیچ ترجمه‌ای را ناخوانده نمی‌گذارد اظهار داشت که هر دو ترجمه را مطالعه کرده‌ام و متأسفانه هیئت بالزاک در این ترجمه‌ها ناپیدا است؛ از این رو حاضر و نابد که ترجمه‌ی «زن سی ساله» را که بیست و پنج سال پیش ترجمه شده بود را اختیار سازمان مزبور قرار دهم. از اطاعت امر دوستم چاره نداشتم و آن را در طبعی انحصاری قرار دادم. گرچه ترجمه‌ی آثار نویسنده‌ای مانند بالزاک که از بزرگ‌ترین و سبک‌ترین نویسندگان فرانسه است کار آسانی نیست، با این حال امیدوارم این ترجمه‌ی ناچیز مقبول طبع بلند صاحب‌نظران قرار گیرد. مخصوصاً از آقایان مترجم و آشنایان به آثار و سبک بالزاک و دانشمندانی که با آثار بزرگ نویسندگان خارجی سروکار دارند، تقاضا دارم که هرگونه اشتباه یا ایرادی را که مشاهده می‌کنند نادیده

نگیرند و با تذکرات لازم، بنده را قرین امتنان کنند.

ترجمه سال ۱۳۱۶

تجدید نظر ۱۳۴۳

محمود هنریار

www.ketab.ir